

اگر در خرداد ۶۰ جنگ پایان می یافت یک میلیون کشته و ۱۰۰۰ میلیارد دلار ویرانی نبودند و غرامت و رشد در آزادی بودند - ۱

انقلاب اسلامی: با انتشار نامه خمینی به «مسئولان نظام»، هاشمی رفسنجانی دست به «عمل استشهادی» زده است. چرا که نه تنها این نامه تکذیب دروغهای او و خامنه ای و محسن رضائی و... در طول ۱۸ سال است، بلکه هشدار می‌دهد: هم اکنون مافیاهای نظامی - مالی دارند کار بحران اتمی را به جنگ می‌کشاند و وضعیت کشور بدتر از وضعیتی است که ایران بهنگام قبول آتش بس در شکست داشت و خمینی را مجبور کرد در برابر امریکا زانوی تسلیم بر زمین زند و جام زهر را سر کشد. قسمت دوم بررسی جنگ از لحاظ وضعیت امروز ایران را به بررسی نامه خمینی اختصاص می‌دهیم.

هاشمی رفسنجانی، بنا بر رویه، در مقام توجیه خیانت و جنایت و فساد پرآمده است که او و امثال او با کودتای خرداد ۶۰ مرتکب شدند و عامل طولانی شدن جنگ بمدت ۸ سال گشتند. او مصاحبه ای هم با همشهری بعمل آورده است که در فرصتی دیگر به آن خواهیم پرداخت. حقیقت اینست که او و دیگر عاملان طولانی شدن جنگ و در شکست پایان یافتن آن، همواره از دو پرسش اساسی می‌گریزند:

* دو پرسش اساسی که همچنان بدون پاسخ مانده اند:

◀ هاشمی رفسنجانی در عبور از بحران می‌نویسد: کشورهای غیر متعهد پیشنهادی داده اند و آقای بنی صدر می‌خواهد آن را قبول و جنگ را تمام کند. اینک پرسش اساسی که پیش روی او و دیگر عاملان کودتا و طولانی کردن جنگ است که به دو پرسش اساسی پاسخ گویند:

* با وجود موافقت شورای عالی دفاع و خمینی با پیشنهاد کشورهای عضو عدم تعهد و با وجود آمادگی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس برای پرداخت غرامت، چرا به هیأتی که قرار بود پاسخ موافق عراق را بیاورد، از دفتر رجائی تلفن شد فعلاً نیایند و کودتا کردید. تا جنگ را ادامه دهید و نسلی را قربانی کنید و به قول خود ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت ببار آورید؟

* آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر، در دادگاه رسیدگی به فروش غیر قانون اسلحه به ایران و عراق گفت: جنگ عراق و ایران در سود انگلستان و غرب بود اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم آوردیم. چرا وسیله ایجاد و ادامه جنگ شدید؟

* آمار قربانیان جنگ ۸ ساله به روایت گزارشگر مرکز اسناد:

◀ گزارشگر از مرکز اسناد بنیاد شهید رجایی که اطلاعات آن بسیار محرمانه است داشت گزارش می‌داد و گفت که در این مرکز از حدود یک میلیون نفر شهید سند دارند یعنی حدود یک میلیون سند در مورد شهدا وجود دارد.

با این اعتراف نشان می‌دهد که در این مرکز حدود یک میلیون سند از شهدای انقلاب وجود دارد و از آنجایی که کل شهدای انقلاب حدود سه هزار نفر بوده است، معلوم می‌شود که بقیه اسناد مربوط است به شهدای جنگ و درگیری های انقلاب هستند.

تا حالا بر اساس آمار در سخنرانی ها گفته می‌شد که در روز جمعه سیاه حدود چند هزار نفر کشته شده اند اما مسئول مرکز اسناد بنیاد شهید در یک اعتراف بسیار جانانه گفت که کل اسنادی که از شهدا و تعداد آنها در آن روز در این مرکز به جای مانده است البته در سه روز ۳ و ۶ و ۷ شهریور بر روی هم حدود ۱۲۲ شهید است. البته مسئول نظامی آن سال ها گفته بود کل آمار شهدا ۸۵ نفر بوده است که بعداً معلوم شد دروغ گفته است و آماری که ما داریم ۱۲۲ شهید و حدود دو هزار و پانصد نفر مجروح است.

این آمار که توسط این مسئول اظهار شدند، نشان می‌دهند آمار شهدایی که عماد الدین باقی در کتاب خود آورده، درست هستند. و آماری که مسئولین در سخنرانی ها می‌گویند و آن شهدا را هزاران نفر اعلام می‌گویند دروغ هستند.

باقی آمار حدود یک میلیون نفر هستند. بر اساس آماری که تا به حال مسئولین در سخنرانی های خود گفته اند، شهدای جنگ تحمیلی حدود پانصد هزار نفر بوده اند. اما با آماری که این مسئول مرکز اسناد بدست داد، شهدای جنگ تحمیلی حدود یک میلیون نفر بوده اند. به سخن دیگر، به دروغ، کشته های جنگ را نصف کرده اند. همانطور که کشته های ۷ شهریور را چند ده برابر کرده بودند. وقتی دولت «اسلامی» در آماری تقلب می‌کند که مردم می‌توانند دروغ بودن ادعایشان را دریابند، با احکام دین چه می‌کنند؟

اگر آمار کشته شدگان به دست رژیم را بر این آمار اضافه کنیم و مهاجران را بر آنها بیافزاییم، می‌بینیم رژیم ولایت فقیه توانسته است، در یک دوره ده ساله، یک نسل پر تلاش و بارور ایرانی را از میان ببرد: چرا که بر قربانیان می‌باید نسلی را افزود که طی این ۱۰ سال، فرصت رشد را از دست داده است.

* هاشمی رفسنجانی تقصیر ادامه جنگ را بر دوش «نظامی ها» می‌اندازد:

◀ هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۳۱ شهریور، گفته است: تنگناهایی به لحاظ نظامی به خاطر تحریم‌ها در ایران وجود داشت و در داخل کشور نیز نیروهای سیاسی با یکدیگر اختلاف داشتند. بنی صدر رییس جمهور وقت ایران بسیاری از اختیارات را در دست داشت (۱) و نیروهای شرق و غرب که از ایران رانده شده بودند، با نفس انقلاب ایران موافق نبودند.

نیروهای ارتجاعی منطقه نیز وقوع انقلاب اسلامی را خطری برای خود می‌دیدند و از اینرو از عراق حمایت می‌کردند.

در ایران هنوز نیروهای نظامی سازماندهی نشده بودند و بنی صدر فرصتی را برای میدان دادن به نیروهای بسیج نمی‌داد (۲) و بالاخره در چنین شرایطی جنگ با هدف شکستن انقلاب شروع شد.

هدف اولیه متجاوزان را براندازی انقلاب و هدف ثانوی جنگ جدا ساختن خوزستان از ایران بود. با شروع جنگ پنج استان ما درگیر تجاوز شد و در خوزستان پیشروی دشمن با سرعت بیشتری شکل گرفت و همه چیز در جهت پیروزی دشمن رقم خورده بود.

امام با اظهارات خودشان یک جنگ روانی عظیم علیه غرب به راه انداختند و زمانی که بحث آتش بس توسط خود متجاوزان مطرح شد، مسئولان نظامی ایران از امام فرصت خواستند تا به دفاع در مقابل تجاوز برخیزند (۳).

وی با اشاره به عملیات نیروی هوایی ایران تاکید کرد: این عملیات تا آخر جنگ تفوق نظامی خود را در مواجهه با عراق حفظ کرد و نیروی نظامی علی‌رغم شکست‌های اولیه نیروی نظامی دشمن را زمین گیر کرد. (۴)

وی با اشاره به فرصت از دست رفته یکساله ایران در جنگ در دوره ریاست جمهوری بنی صدر و کارشکنی های او در مقابل سپاه و بسیج تصریح کرد (۵): بعد از عزل او سپاه و بسیج وارد میدان شدند و دشمن را از بسیاری از مناطق اشغالی بیرون کرد و بعد از فتح خرمشهر بحث ادامه جنگ پیش آمد.

هاشمی رفسنجانی با اشاره به تشکیل جلسه شورای عالی دفاع در محضر امام در جماران و بحث مطرح شده میان امام و فرماندهان نظامی گفت: امام موافق ورود به خاک عراق نبود و در عین حال موافق خاتمه جنگ هم نبود تا صدام به مجازات خود به عنوان متجاوز برسد.

منطق نظامی ها این بود که جنگ ادامه پیدا کند. امام منطق نظامیان را پذیرفت اما به این مسئله اشاره کردند که مردم عراق دوست ما هستند و نباید آسیب ببینند. (۶)

هاشمی رفسنجانی با اشاره به اهمیت عملیات رمضان و ناکامی این عملیات و ناکامی عملیات والفجر یک گفت: بعد از این بحثی در مورد علل ناموفق بودن این عملیات مطرح شد و اختلافی میان سپاه و ارتش در مورد ادامه جنگ مطرح شد و ارتش می‌خواست جنگ کلاسیک را در پیش بگیرد و سپاه نیز به اصل غافل گیری معتقد بود و یکی دوسال نیز وقت بر سر این اختلاف گذشت و عملیات خبیر نیز در این ایام رخ داد که نیمه موفق بود و عملیات بدر نیز موفقیت کامل را نداشت (۷). از این به بعد بنا بر این شد که عملیاتی مهم توسط ایران برای بدست گرفتن برخی از مناطق حساس عراق از جمله بصره یا نزدیکی به عراق صورت بگیرد.

هاشمی رفسنجانی با تاکید بر اینکه برای حل اختلاف سپاه و ارتش بنا شد من جانشین فرمانده کل قوا باشم، گفت: من در ملاقات با امام به این مسئله اشاره کردم که ما قصد داریم که با تصرف مناطق استراتژیک عراق، صدام را تحت فشار قرار دهیم که امام به من لبخندی زدند و سخنی نگفتند. (۸)

« در ۳ مهر، در گفت و گو با بخش خبر ساعت ۸ رادیو، هاشمی رفسنجانی، در پاسخ به این سؤال: چرا ایران پس از فتح خرمشهر حاضر به آتش بس نشد؟ تقصیر ادامه جنگ را این بار به گردن نظامیها انداخته است: در ایران آن موقع هیچ کس آمادگی پذیرش آتش بس را نداشت و در همان موقع، جلسه شورای عالی دفاع، برای تعیین تکلیف ادامه جنگ تشکیل شد که امام فرمودند که هیچ کس از آتش بس صحبت نکند و این جنگ باید تا اهدافی که داریم ادامه یابد. »

...
او در پاسخ به این سؤال: چه شد که بعد از ۸ سال ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت، گفته است: قطعنامه را مدتی پیش از اینکه پذیریم شورای امنیت صادر کرده و عراق هم پذیرفته بود، ولی ما آن را قبول نداشتیم. ایران می گفت در این قطعنامه باید تنبیه متجاوز گنجانده شود و تکلیف خسارات وارد شده به ما مشخص شود و این چیزی بود که عراقی ها نمی پذیرفتند.

عوامل فراوانی بود که کم کم ما متقاعد شدیم باید قطعنامه را بپذیریم:
۱ - جنگ طولانی و فرسایشی شده بود و این فرسایش به ما آسیب فراوان می رساند و عراقی ها غیر نظامی ها را مورد هدف و آسیب قرار می دادند، همچنین تلفات غیر نظامی ها نیز زیاد شده بود به خصوص این که عراقی ها از سلاح شیمیایی استفاده می کردند که نمونه آن را در حلبچه مشاهده کردیم و مردم مثل برگ خزان به زمین می ریختند.

۲ - ما در مقابل این شرارت محدود بودیم، چون سلاح شیمیایی بکار نمی بردیم و نمی خواستیم مردم آسیب ببینند. آمریکایی ها علناً به نفع عراق وارد میدان شده بودند و کشتی، هواپیما و سکوها نفتی ما را مورد حمله قرار می دادند.

۳ - همسایه های ما دیگر به مزاحمت افتاده بودند و دائماً ایجاد محدودیت می کردند.

۴ - بودجه دولت نیز واقعاً کُشش این جنگ را نداشت و دولت رسماً به امام (ره) نامه نوشت که نمی توانیم، همچنین در همین موضوع درخواست بودجه از طرف نیروهای رزمنده زیاد شد و البته حق آنها نیز بود و فرمانده سپاه نامه ای به امام نوشت و لیست بزرگی از لوازم مورد احتیاج داد که لیست آنچنان بزرگ بود که امام (ره) فرمودند که یک ابرقدرت هم نمی تواند آن را تهیه کند. حتی در جلسه امام (ره) با مسئولان، حضرت امام (ره) به این نامه استناد کردند.

۵ - مهمترین عامل در این بین، عوامل انسانی بود. جنگ به حدی بود که تلفات انسانی زیاد شده بود و قابل تحمل نبود و در این موقع خوشبختانه شورای امنیت تا حدودی خواسته های ما را پذیرفت و این مجموعه عوامل باعث شد که امام (ره) قطعنامه را بپذیرفتند.

انقلاب اسلامی: دروغ ها و تناقض گوئیهای هاشمی رفسنجانی بسیارند. به ۸ دروغ و تناقض گوئی او بسنده می کنیم. و چون محسن رضائی نیز از جمله این دروغ را گفته است که مسئولان کشور باور نداشته اند، جنگی در گیرد، مدلل کردن دروغهای هاشمی رفسنجانی، دروغ او را نیز مدلل می کند:

۱ - با روش کردن منطق صوری، هاشمی رفسنجانی می گوید: در آغاز جنگ تنگناها وجود داشتند، تحریم اقتصادی بود و بنی صدر بیشتر اختیارات را در دست داشت. او به این صورت سازی، واقعیتها را بر سر آویخته می پوشاند:

۱/۱ - تحریم اقتصادی پی آمد الف - گروگانگیری و ب - استفاده از گروگانهای آمریکایی برای به قدرت رسیدن و معامله پنهانی بر سر آنها با ریگان و بوش. در نتیجه، تحریک عراق توسط امریکا و عربستان به حمله به ایران.

۱/۲ - استفاده از توطئه کودتای نوژه برای آوردن طرح انحلال ارتش به شورای انقلاب توسط بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و انداختن « دادگاه » انقلاب ارتش به جان نظامیان و متلاشی کردن ارتش.

۱/۳ - استفاده از خمینی با این دروغ که خطر جنگ را بنی صدر ساخته است تا دولت را قبضه کند، برای هرچه متلاشی تو کردن سازمان ارتش. به تریبی که سرتیپ فلاحی و سرهنگ کتیبه، جانشین رئیس ستاد و رئیس اداره اطلاعات ارتش نزد خمینی رفتند و گزارشی در باره تدارک ارتش عراق برای حمله به ایران به او داده اند. او اعتنایی به گزارش نکرد و در پاسخ به بنی صدر گفت: این گزارش ساختگی است و ارتشها آن را ساخته اند که پای آخوند را از ارتش ببرند. هیچکس به ایران حمله نخواهد کرد!

۲ - می گوید: بنی صدر به نیروهای بسیج میدان نمی داد. این صورت سازی نیز ۳ واقعیت مهم را می پوشاند:

۲/۱ - افراد بسیج به جای خود، افراد سپاه هم تیر اندازی ساده را نیز هنوز نیاموخته بودند چه رسد به سر در آوردن از فنون نظامی.

۲/۲ - نه او و نه خمینی و نه هیچیک دیگر از افراد ملاتاریا خواستار پیروزی نظامی نبودند. وگرنه در خرداد ۶۰ کودتا نمی کردند و بعد از کودتا نیز، در پی پیروزی سیاسی که گفتارهای ایران گیت ها را بار آورده نمی شدند. پیروزی نظامی نمی خواستند زیرا از آن می ترسیدند که پیروزها قدرت از دستشان بدر آورند. و اینکه بدر آورده اند.

۳/۲ - از افتخارهای بنی صدر یکی این که تا توانست مانع از ایجاد ستون پایه های استبداد شد. و ملاتاریا جنگ را نعمت می دانست زیرا فرصت استقرار استبداد را با ستون پایه ای که سپاه و بسیج بود و ستون پایه های دیگر در اختیارش می گذاشت.

۳ - می گوید: مسئولان نظامی ایران از امام فرصت خواستند تا به دفاع در برابر متجاوز برخیزند. غیر از این که گویا ۸ سال فرصت کافی نبوده است، این همان « زمین بدهیم زمان بدست آوریم » است. در روزهای پیش از شروع جنگ، امثال محسن رضائی بودند که می گفتند: چون ارتش نمی تواند مقاومت کند، بگذاریم قوای عراق در خاک ایران جلو بیاید و بعد با جنگ چریکی به جانش یفتمیم. بنی صدر پذیرفت و گفت: تجربه فلسطین ما را بس. هرگاه بگذاریم خوزستان را تصرف کنند، اولاً بدون درآمد نفت دولت و بسا ملت چگونه ادامه حیات اقتصادی بدهند؟ و ثانیاً با چه وسیله ای خوزستان را باز پس ستانیم؟ بعد از کودتا، خود گفته را گفته بنی صدر گردانند و مدعی شدند او گفته است بگذاریم نیروهای عراقی وارد کشور شوند و بعد همچون پارتها، به جانشان می افتیم. اینک زمانه هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی را مجبور کرد حقیقت را بازگویند و بگویند آنها بودند که می گفتند زمین بدهیم زمان بدست آوریم و اگر بنی صدر به قول آنها عمل کرده بود، ایران بر باد رفته بود.

۴ - در همان حال که هاشمی رفسنجانی مدعی است در دوره بنی صدر یک سال از دست رفت، دروغ خود را نقض می کند با تصدیق این واقعیت که قوای ایران نیروهای دشمن را زمین گیر کرد. با وجود این، دو واقعیت مهم را می پوشاند:

۴/۱ - ارتش ایران در همان ماه اول موفق شد قوای دشمن را زمین گیر کند و ابتکار عملیات را از آن خود کند. هاشمی رفسنجانی و همانندهای او از هیچ کارشکنی دریغ نمی کردند. برای نمونه، رجائی در مسجد سپهسالار گفت: ما آن پیروزی را که با این ارتش بدست آید، نمی خواهیم. و در قرار الجزایر، با آنکه حکومت کارتر آماده بود قطعات بدکی و تسلیحات خریداری شده را تحویل دهد، طرف ایرانی حرفش را هم نزد و همین هاشمی رفسنجانی گفت: ما قطعات بدکی و اسلحه آمریکایی را نمی خواهیم.

۴/۲ - با بازسازی سازمان خود و آماده کردن تسلیحات و تجهیزات، تا خرداد ۶۰، برابر نقشه ای که ستاد ارتش انتشار داد، ۵۰ درصد مناطق اشغال شده، را آزاد کرده بود.

موفقیت چنان چشم گیر بود که سران ۸ کشور اسلامی که به ایران آمده بودند، کار قوای ایران را نه حماسه که معجزه خواندند. اگر جز این بود چگونه رژیم صدام به پیشنهاد هیأت عدم تعهد تن می داد و چرا حاضر می شدند به ایران غرامت بپردازند؟

۵ و ۷ - می گوید: بعد از عزل بنی صدر بسیج و سپاه وارد میدان شدند و دشمن را از بسیاری مناطق راندند. هم او، کمی دورتر می گوید: حمله ها ناموفق بودند! این تناقض گوئی هنوز واقعیت های زیر را از دید مردم کشور مخفی می کند:

۵/۱ - با وجود یک میلیون قربانی و ۱۰۰۰ میلیارد دلار زیان، بهنگام قبول آتش بس، هنوز قوای عراق در بخشی از خاک ایران بودند. حال آنکه بنا بر پیشنهاد هیأت عدم تعهد، قوای دو طرف می باید از مرزهای بین المللی به اندازه توپ رسی، فاصله بگیرند.

۵/۲ - ۱۰۰ میلیارد دلار پول « گم شد » که در ظاهر صرف خرید اسلحه شد.

۵/۳ - جنگی که می توانست در نهمین ماه از شروعهش، با پیروزی ایران تمام شود، ۸ ساله شد و یک نسل ایرانی و ۱۰۰۰ میلیارد دلار زیان بار آورد.

۵/۴ - دروغ او را در این باره که بسیج و سپاه مناطق اشغالی آزاد کردند ، نامه ای تکذیب می کند که خمینی در باره دلایل قبول آتش بس به « مسئولان نظام نوشته است و هاشمی رفسنجانی آن را انتشار داده است . و نیز محتوای نامه خاتمی به خمینی تکذیب می کند که محسن رضا لو داده است . او گفته است :

نه، بیشتر نامه‌ها از جنبه دیگری بود. مثلاً نامه آقای خاتمی، حکایت از آن داشت که بسیجی‌ها و مردم به جبهه نمی‌روند و ما در جبهه نیرو کم داریم. صحبت آقای میرحسین درباره این بود که اقتصاد کشور نمی‌تواند جنگ را تحمل کند. نامه فرماندهان ارتش را یادم نیست چه بود .

بعد از ۸ سال آموزش و تمرین ، بسیجی به جبهه نمی رفته است . ۷ سال پیش از آن، بعد از کودتای خرداد ۶۰، بسیجی و پاسدار که تفنگ در درست گرفتن را هنوز نیاموخته بودند، چگونه توانستند مناطق اشغالی را آزاد کنند ؟ پس چرا مناطقی از ایران ، بعد از آتش بس، همچنان در دست دشمن مانده بود؟ آمار کشته های جنگ نشان می دهند که از بسیجی ها بعنوان گوشت دم توپ یا به قول محسن رضائی ، « تن در برابر تانک » استفاده می شد . جنایت بزرگی از جنایتهای خمینی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی و...

۶- این بار، مسئولیت ادامه جنگ را بر دوش نظامی ها می اندازد . دروغی آشکار می گوید :

۶/۱- در عبور از بحران اعتراف می کند : بنی صدر در کار پایان بخشیدن به جنگ بود و امام و خود هاشمی رفسنجانی و ... نگذاشتند .

۶/۲- شعار او و رجائی و حزب جمهوری اسلامی این بود که جنگ نعمت است و با طولانی شدنش مسائل حل می شوند .

۶/۳- نظامی ها، به یقین ارتش نیست. زیرا ارتش پیشنهاد هیأت عدم تعهد را پیروزی مسلم خود می دید و ادامه جنگ را از دست دادن پیروزی می شمرد . پس او دارد به خامنه ای هشدار می دهد : پاسدارها اختیار را از دستت بدر برده اند و دارند کشور را بطرف جنگ می برند . آن زمان ، بخشی از پاسدارها با ادامه جنگ موافق بودند . زیرا امیدوار بودند با ادامه جنگ، ارتش اصلی و ستون پایه اصلی قدرت بگردند .

۶/۴- پیشنهاد حمله به بصره نه از نظامیان که از هاشمی رفسنجانی بود . او با وجود مخالفت قاطع ارتشیان، بقصد طولانی کردن جنگ و ایجاد فرصت برای خورد و برد از قبل خرید اسلحه، آن را عملی کرد و جوانان ایران را به قربانگاه برد .

۸- نخست هاشمی رفسنجانی بود که نزد خمینی رفت و گفت : اگر بصره را تصرف کنیم، رژیم صدام سقوط می کند . فرماندهان ارتش پیشنهاد را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که تصرف بصره سبب سقوط رژیم صدام نمی شود بلکه موجب طولانی شدن جنگ و به هدر رفتن قوای ایران می شود . بعد از کودتای خرداد ۶۰، به ترتیبی که خود اعتراف می کند ، طرح تصرف بصره را به خمینی گفته و او هم لیخند زده است .

جنگ ۸ ساله مسلم کرد حق با فرماندهان آن روز ارتش بود و هاشمی رفسنجانی مأمور بود جنگ را طولانی و قوای ایران را به تحلیل برد و چنین کرد .

*** محسن رضائی اظهارات هاشمی رفسنجانی را تکذیب می کند :**

◀ در ۴ مهر، محسن رضایی ، در گفت و گو با بخش خبر ساعت ۸ رادیو (پیک بامدادی) از جمله سخنان هاشمی رفسنجانی را در باره مهمترین موضوع ها، ادامه جنگ و فرماندهی کل قوا و بهترین زمان پذیرفتن قطعنامه، دروغ خوانده است :

وی به این پرسش : به نظر شما بهترین زمان برای پایان دادن جنگ چه موقع بود، گفته است : فکر می کنم دو سه ماه بعد از این که قطعنامه ۵۹۸ صادر شد، بهترین زمان برای پایان دادن جنگ بود، تقریباً ۷ ماه قبل از پایان جنگ، یعنی اگر ۵ الی ۶ ماه زودتر قطعنامه را قبول می کردیم بهتر بود . (۱)

یکی از دلایل ادامه جنگ این بود که وقتی خرمشهر را آزاد کردیم، نزدیک به هزار کیلومتر مربع از جمله یک منطقه نفت خیز از خاک ایران در اختیار نیروهای عراقی بود و به همین دلیل جنگ ادامه یافت . (۲)

رضایی در پاسخ به سؤال دیگری مبنی بر این که گفته می شود یکی از دلایل طولانی شدن جنگ اختلاف نظر بین نظامیان و سیاسیون بود، بیان داشت: نه چنین چیزی وجود نداشت، چون سیاسیون و نظامیان هر دو می گفتند که باید جنگ را ادامه بدهیم. اما بحث روی شیوه ادامه جنگ بود، چون سیاسیون گفتند که جنگ را جنگ دیپلماسی کنیم، اما نظامیان می گفتند این کار وقت تلف کردن است . (۳)

او در پاسخ به این سؤال : برخی ها می گویند در زمان جنگ بین ارتش و سپاه اختلاف وجود داشت، گفته است : اختلافات بین سپاه پاسداران و ارتش اختلافات تخصصی بود و با تفکیک مسئولیت ها مشکلات حل شد .

و در پاسخ به این پرسش که آیا صحت دارد به خاطر این اختلافات، امام (ره) آقای هاشمی رفسنجانی را مسئول جنگ قرار داد؟ گفت: نه اینطور نبود. بعد از عملیات رمضان من از امام (ره) تقاضا کردم که مقام معظم رهبری را فرمانده جنگ بگذارند که ایشان ۹ ماه این مسئولیت را بر عهده داشتند، بعد هم مدتی آقای هاشمی آمدند، من هم مدتی مسئول جنگ بودم و اواخر جنگ نیز آقای هاشمی به عنوان مسئول هماهنگی امور جنگ فعالیت می کرد .

◀ بازتاب ۴ مهر از قول یکی از حاضر در جلسه ای در حضور خمینی ، سخن هاشمی رفسنجانی را در دو مورد تکذیب کرده است : در شرایطی که آقای هاشمی رفسنجانی اظهار کرده اند «فرمانده سپاه نامه ای به امام نوشت و لیست بزرگی از لوازم مورد احتیاج داد»، اصولاً فرمانده سابق سپاه پاسداران، نامه ای در این باره به حضرت امام (ره) ننوشته اند. وی درباره بخش دیگر این اظهارات نقل قولی از امام (ره) و انتساب آن به پیام امام (ره) به جلسه مسئولان گفت: چنین نقل قولی از امام (ره) در این پیام وجود ندارد.

*** تکذیب تکذیب و سندی مهم (نامه خمینی) بر پایان جنگ در شکست :**

هاشمی رفسنجانی نامه خمینی را در تکذیب تکذیب محسن رضائی انتشار داد . اگر این سند را تا این زمان انتشار نداده بودند، بخاطر اعتراف صریح به شکست است و توضیح می دهد چرا خمینی جام زهر سر کشید .

انقلاب اسلامی: این نامه و بررسی آن را در قسمت دوم این تحقیق خواهید خواند . اما در باره گفته های محسن رضائی :

۱- می گوید هرگاه ۵ یا ۶ ماه پیش از روزی که خمینی جام زهر را سر کشید، باید آتش بس پذیرفته می شد . آیا او نمی داند در ماه مارس (اوائل فروردین) لوموند این خبر را منتشر کرد که ولایتی گنشر ، وزیر خارجه وقت آلمان را از تصمیم ایران بر قبول قطعنامه ۵۹۸ آگاه کرده بود ؟ پرسشی که او باید به آن پاسخ دهد اینست : چرا زمان اعلام رسمی به تأخیر انداخت شد ؟ کدام عوامل سبب شدند برغم شکستها ، به جای قبول آتش بس، برای قوای عراق زمینه پیشروی و برای قوای ایران زمینه های شکست فراهم آیند ؟ کدام عوامل می خواستند جنگ در شکست کامل تمام شود به ترتیبی که مک فارلین حماسه نامه ای با این عنوان انتشار دهد : خمینی در برابر امریکا زانوی تسلیم بر زمین زد ؟

۲- اگر هزار کیلومتر مربع زمین که در تصرف عراق بود، سبب ادامه جنگ شد، بهنگام قبول آتش بس که بسیار بیشتر از این زمین در تصرف عراق بود، پس چرا آتش بس پذیرفته شد ؟ آیا دلیلی جز این دارد که جنگ می باید در سود امریکا و انگلستان و اسرائیل ادامه می یافت و در شکست پایان می پذیرفت ؟ اگر بعد از فتح خرمشهر، جنگ پایان می یافت، عراق ناگزیر بود قوای خود را از آن ۱۰۰۰ کیلومتر خارج کند حال آنکه بعد از پایان جنگ در شکست، برغم مواد قطعنامه، هنوز بخشهایی از خاک ایران را در تصرف داشت . تنها بهنگام جنگ امریکا و متفقانش با عراق در ۱۹۹۰ ، عراق قوای خود را از خاک ایران خارج کرد .

۳- کامل حقیقت اینست که ملاتاریا مانع اصلی پیروزی نظامی بود . زیرا گمان می برد اگر ارتش (در دوران بنی صدر تا فتح خرمشهر) پیروز شود، مدعی و مانع استقرار رژیم ملاتاریا می شود و اگر سپاه پیروز شود (در دوران بعد از کودتا) دولت را از ملاتاریا تحویل خواهد گرفت . پس خواستار شکست نظامی و پیروزی دیپلماسی بود . غافل از این که مافیاهای نظامی - مالی می پرورد. و این مافیاهای چون پرورده شدند، خواجه (ملاتاریا) را بر دریدند . تا جایی که کیهان سرمقاله می نویسد و هاشمی رفسنجانی را در خلا می اندازد ! این هنوز اول کار است.